

درباب تاریخ الحاد

در اسلام

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

سرشناسه	: بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۱۷-۲۰۰۲ م.	Badawi, Abd al-Rahman
عنوان قرارداد	: من تاریخ الإلحاد في الإسلام، فارسی.	
عنوان و نام پدیدآور	: در باب تاریخ الحاد در اسلام / عبدالرحمان بدوی؛ ترجمه معین کاظمی فر.	
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸.	
مشخصات ظاهری	: ۲۵۳ ص.	
فروست	: اسلام پزوهی.	
شابک	: 978-622-6189-28-6	
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.	
موضوع	: الحاد.	
موضوع	: Atheism.	
موضوع	: زندقه.	
موضوع	: Zandaqah*	
شناسه افزوده	: کاظمی فر، معین، ۱۳۶۵ - مترجم.	
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ م ۸۰۴۱ ب ۴ / ۳ / ۲۲۵ BP	
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۴	
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۳۷۳۳۱	

در باب تاریخ الحاد

در اسلام

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

عبدالرحمان بدوی

ترجمه‌ی معین کاظمی فر

با مقدمه‌ی مصطفی ملکیان

در بابِ تاریخِ الحاد در اسلام

عبدالرحمان بدوی

ترجمه معین کاظمی فر

عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

کتابخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۲۸-۶

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پُست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

ترجمه این کتاب تقدیم می شود به
دکتر سپیده کنکاش
آنکه خاطره اش تا حافظه، حافظه است از خاطر نمی رود.

فهرست

- ۹..... پیشگفتار مترجم
- ۱۵..... مقدمه استاد مصطفی ملکیان
- ۱۹..... پیشگفتار ناشر عربی
- ۲۱..... پیشگفتار مؤلف
- ۲۷..... مقدمه: روح تمدن خاورمیانه
- ۴۵..... ابن مقفع
- ۴۷..... زندقه
- ۵۵..... زندیقان پیشرو
- ۶۱..... ابن مقفع و زندقه
- ۶۹..... باب برزویه در کلیله و دمنه
- ۸۳..... ابن راوندی
- ۱۰۷..... قطعات کتاب زمرد بر اساس مجالس مؤیدیه
- ۱۱۴..... قطعات کتاب زمرد بر اساس آثار دیگر
- ۱۱۶..... ساختار کتاب زمرد

- ۱۱۸.....تحلیل محتوای زمرد
- ۱۲۴.....کتاب زمرد و دفاع کندی
- ۱۳۲.....برهمنان در کتاب زمرد
- ۱۴۵.....ردیه‌های نوشته‌شده بر کتاب‌های ابن راوندی
- ۱۵۲.....تحلیل ردیه‌اسماعیلی
- ۱۵۷.....در باب زندگی ابن راوندی
-
- ۱۹۱.....محمد بن زکریای رازی
- ۱۹۵.....نقد نظریه نبوت
- ۲۰۳.....نقد ادیان
- ۲۰۹.....نقد کتاب‌های مقدس
-
- ۲۲۳.....□ سخن پایانی
- ۲۲۷.....□ پیوست
- ۲۲۷.....جابر بن حیان
- ۲۳۷.....□ مستندات پراکنده درباره ابن مقفع و فرزندش
-
- ۲۴۳.....□ کتاب‌نامه

پیشگفتار مترجم

اثری که پیش رو دارید ترجمه کتاب من تاریخ الالحاد فی الاسلام تألیف عبدالرحمان بدوی متفکر سرشناس مصری است. این کتاب از نخستین آثاری است که به موضوع الحاد در تمدن اسلامی پرداخته و با آنکه بیش از ۷۰ سال از چاپ نخست آن در مصر می‌گذرد، احتمالاً هنوز از مهم‌ترین و جدی‌ترین آثاری است که در این حوزه انتشار یافته است. مقالات این کتاب به صورت منفرد نوشته شده و بدوی علاوه بر آنکه برخی قسمت‌های این کتاب را نگاشته، وظیفه گردآوری مقالات و تدوین این مجموعه را نیز به عهده داشته است. صرف نظر از مقالات بدوی، نوشته‌های سه محقق دیگر در این مجموعه آمده است که عبارتند از: پل کراوس، فرانچسکو گابریلی و کارلو آلفونسو نالینو.

در مورد عنوان کتاب ذکر این توضیح ضروری است که واژه «الحاد» از جمله واژه‌هایی است که دلالت و شمول معنایی آنها در طول زمان تغییر یافته و امروزه در معنایی کمابیش متفاوت با معنایی که گذشتگان اراده می‌کردند به کار می‌رود. الحاد در معنای نخست خود در زبان عربی مترادف «انحراف» است و ملحد در این معنا به فردی اطلاق می‌شود که از یک راه یا آیین منحرف شده است؛ اما الحاد رفته‌رفته در ادبیات اسلامی معنایی ثانوی یافت و تبدیل به یک اصطلاح شد؛ الحاد در معنای اصطلاحی خود به معنای «انکار ادیان به طور عام و یا انکار اسلام به طور خاص» به کار رفت. ملحد در این معنا فردی بود که یا اساساً منکر نبوت و انبیاء بود و یا اینکه دست‌کم اسلام و نبوت پیامبر اسلام ﷺ را انکار می‌کرد. در این کتاب همین معنا از الحاد مراد بوده است؛ اما امروزه در زبان فارسی الحاد شمول معنایی وسیع‌تری هم یافته و در معنای سوومی نیز به کار می‌رود. معنای الحاد در کاربرد امروزی زبان فارسی از حد انکار انبیاء فراتر رفته و به «انکار خداوند» رسیده است. ملحد امروزه معمولاً مترادف با فرد «ناخدا» و «ناخدا»

دانسته می‌شود و این در حالی است که در ادبیات قدیم اسلامی معمولاً از افراد ناخدا باور با عناوینی چون «دهری» یا «طبیعی»، نه ملحد یاد می‌شده است. همان‌طور که اشاره شد الحاد در این کتاب در معنای ثانوی خود به کار رفته است و از این رو جای شگفتی نیست که ملحدانی که در این کتاب به آنها پرداخته شده علی‌رغم انکار نبوت به وجود خداوند باور دارند و بعضاً در این عقیده بسیار استوارند. حاصل آنکه اگر بخواهیم از ادبیات قدیم اسلامی استفاده کنیم باید بگوئیم موضوع این کتاب ملحدان هستند و نه دهریان.

ذکر این نکته نیز ضروری است که دسترسی ما به آراء و نظرات ملحدانی که در این کتاب از آنان سخن به میان آمده، دسترسی مستقیم نیست بلکه تقریباً تمام گفته‌های آنان از خلال ردیه‌هایی که بر آنها نوشته شده باقی مانده است. لذا ما در این کتاب علاوه بر سخنان ملحدان با نقد و رد آن سخنان نیز مواجه می‌شویم. برای نمونه مؤیدالدین اسماعیلی در مجلس پانصد و هفده از کتاب مجالس مؤیدیه، یکی از عام‌ترین استدلال‌های ملحدان در انکار نبوات را می‌آورد: برهمنان^۱ گفته‌اند که خداوند به انسان عقل عطا کرده است تا راه راست را بیابد؛ آموزه‌های ادیان نیز از دو حال خارج نیستند یا آنچه را عقل بدان حکم می‌کند تأیید یا رد می‌کنند؛ اگر تأیید کنند که به وجودشان نیاز نیست چون ما به خود عقل دسترس داریم و اگر رد کنند که باطل‌اند چون چیزی که خلاف حکم عقل باشد باطل است. مؤیدالدین نیز در پاسخ می‌گوید که این درست است که آدمی از عقل بهره‌مند است اما عقل در آدمی به صورت نیرویی بالقوه است و حتماً نیاز به وجود پیامبرانی است تا آن نیروی بالقوه را فعلیت بخشند و لذا آموزه‌های ادیان در برابر احکام عقل نیست بلکه بیدارکننده و برانگیزاننده آنها است.^۲ در سایر موارد نیز چنین است و سخنان ملحدان با نقد و ردهای مکفی و مناسب از سوی مسلمانان همراه شده است.

این کتاب علاوه بر پیشگفتار، از یک مقدمه، سه فصل و دو ضمیمه تشکیل شده است. پیشگفتار و مقدمه کتاب به قلم عبدالرحمان بدوی است. کوشش نویسنده در پیشگفتار و مقدمه آن بوده که بتواند به این سؤال پاسخ دهد که چرا الحاد در اسلام برخلاف الحاد در غرب، به نفی نبوت محدود ماند و چرا ملحدان تیر خود را به سمت نبوت نشانه رفتند نه الوهیت. وی برای پاسخ به این سؤال به واکاوی روح تمدن خاورمیانه پرداخته است. وی تلاش کرده با تمرکز بر خصلت بنیادین روح تمدن خاورمیانه یعنی باور داشتن به تمایز قاطع بین روح و نفس و کارکرد میانجی‌گرایانه پیامبر بین این دو، به پاسخ سؤال دست یابد. فصل اول کتاب به ابن مقفع، از پیشروان جریان الحاد در اسلام اختصاص یافته است. این فصل خود از سه بخش

تشکیل شده است؛ در بخش اول که به قلم بدوی است، مفهوم زندقه و رابطه آن با مانویت بررسی شده است. بخش دوم این فصل را فرانچسکو گابریلی نوشته و موضوع آن بررسی رابطه ابن مقفع با جریان زندقه است. سؤال مشخصی که محقق در پی یافتن پاسخش بوده عبارت از آن است که چگونه می‌توان از یک سو پذیرفت که ابن مقفع مانوی بوده و از سوی دیگر وی را فردی شکاک دانست؟ بخش سوم این فصل به قلم پل کراوس است؛ وی در این بخش تلاش کرده که از طریق مقایسه بخش‌هایی از باب برزویه طیب کیلیه و دمنه با بخش‌های به‌جامانده از کتاب منطق نوشته پولس فارسی، این گمانه را مطرح کند که اصل نوشته برزویه پیش از آنکه توسط ابن مقفع به عربی ترجمه شود نیز حاوی برخی اندیشه‌های شکاکانه نسبت به ادیان بوده است. فصل دوم کتاب درباره ابن راوندی است؛ این فصل که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده به تمامی نوشته‌های پل کراوس است. پل کراوس در این فصل به‌طور مفصل به عقاید ابن راوندی و کتاب زمرد وی پرداخته است. کراوس توانسته از خلال کتاب مجالس مؤیدیه از مؤیدالدین شیرازی داعی بزرگ اسماعیلیان به قسمت‌های زیادی از کتاب زمرد ابن راوندی دست یابد و در ادامه تلاش کرده که تصویری واضح از عقاید ابن راوندی که از زبان برهمنان در این کتاب بیان شده به دست دهد.^۴ وی پس از بررسی کتاب زمرد از نظر ساختار و محتوا به مباحثی مرتبط با کتاب زمرد پرداخته است و از جمله اظهارات الحادی منسوب به کندی را مورد تدقیق قرار داده است و سپس به تصویر ارائه شده از برهمنان در کتاب زمرد و تسری آن به ادبیات اسلامی پرداخته است. کراوس در ادامه فهرستی از ردیه‌های نوشته شده بر آثار ابن راوندی عرضه کرده و به‌طور خاص بر تحلیل ردیه داعی اسماعیلی تمرکز کرده است. محقق در آخرین بخش این فصل کوشش کرده که به زندگی و تحولات روحی ابن راوندی براساس منابع موجود نزدیک شود و طرحی اجمالی از سوانح زندگی وی ارائه دهد. فصل سوم کتاب به آراء الحادی محمد بن زکریای رازی اختصاص یافته است. این فصل به قلم بدوی است؛ وی در این فصل نشان داده که چگونه الحاد اسلامی در وجود رازی به اوج خود می‌رسد. بدوی در این فصل با اتکا به رساله‌های به‌جامانده از رازی و همچنین از طریق ردیه‌های نوشته شده بر آثار او تصویری منسجم از جهان‌بینی رازی و موضع او در برابر ادیان ارائه می‌دهد و به‌طور مفصل نقدهای رازی بر نظریه نبوت، ادیان و کتاب‌های مقدس را تشریح و تحلیل می‌کند. بدوی در ضمیمه نخست کتاب خلاصه‌ای از مطالعات مفصل پل کراوس درباره آراء جابربن حیان عرضه می‌کند و به ویژه توضیحات جالب توجهی در مورد نظریه جابر در آفرینش مصنوعی انسان می‌دهد اما ارتباط اندیشه‌های جابربن حیان را با الحاد که موضوع اصلی کتاب است مشخص نمی‌کند. ضمیمه

دوم کتاب به قلم کارلو آلفونسو نالینو است؛ وی کوشیده مواد خام مطالعاتی دربارهٔ ابن مقفع را که در طول تحقیقاتش در منابع گوناگون یافته بوده در اختیار محققان بعدی قرار دهد.

از آن رو که این کتاب به صورت مجموعه‌ای از مقالات منفرد فراهم آمده بود از نظر انسجام و نظم دچار کاستی بود و لذا چاره‌ای نبود جز آنکه تغییراتی مختصر در کتاب به وجود آید. از جمله، دو مقاله که در متن اصلی کتاب وجود داشت و از موضوع کتاب دور بودند به قسمت ضمیمه برده شد. همچنین برخی پاورقی‌های نامرتب به موضوع اصلی کتاب تلخیص شد و برخی توضیحات ضروری در پاورقی افزوده گشت و برخی قسمت‌های متن را که ذکرشان در متن اصلی ضرورت نداشته به پاورقی منتقل شد. شیوهٔ ارجاعات کتاب نیز به صورت یک نواختی درآمد و کتابنامهٔ فارسی و عربی و لاتین به کتاب افزوده شد.

از صمیم دل برای روح نویسندگان ازجمله کتاب که همه از درگذشتگانند آرزوی آرامش و شادی می‌کنم و امیدوارم مترجم امینی برای نوشته‌هایشان بوده باشم.

قدرناشناسی است اگر این پیشگفتار را به پایان ببرم و از چند نفر که در به ثمر نشستن این ترجمه مرایار و یاور بودند یاد نکنم. پیش از همه، دخترخالهٔ نازنینم دکتر سپیده کنکاش، سرو آزادی که جان در راه دانایی گذاشت و خداوند رحمان او را در چشم به هم زدن از ما گرفت و به سَمَتِ خود به بالا برد؛ سپیده تا آخرین روزهای حیات پاک و کوتاهش برای این کتاب تلاش کرد ولی تقدیر اجازه نداد ثمرهٔ زحماتش را در این جهان ببیند. یادش گرامی و روحش با آرامش ابدی قرین باشد. دیگر باید از زحمات فراوان و یاری‌های بی‌شمار همسرم، ندا هاشمی نژاد، در ترجمه و آماده‌سازی کتاب تشکر کنم؛ بی‌تردید بدون مساعدت و مهربانی وی این کار به انجام نمی‌رسید. همچنین مایلم خالصانه‌ترین احترام‌های قلبی خود را نثار استاد بزرگوار مصطفی ملکیان کنم که با مهربانی و لطف پذیرفتند ترجمهٔ کتاب را مطالعه کنند و بر آن مقدمه بنویسند؛ جدا از این لطف، بی‌هیچ اغراقی آشنایی با ایشان و آموزه‌هایشان برای من ارزش وجودشناختی داشته است بدین معنی که زندگی شخص من از اثر آموزه‌های ایشان خوب‌تر و خوش‌تر شده است. از استادان عزیزم دکتر اکبر نحوی و دکتر محمد غفرانی جهرمی و دکتر داوود اسپرهم و جناب آقای مهدی کمپانی زارع نیز به پاس بازخوانی ترجمهٔ کتاب و حمایت‌ها و لطف‌های مکرری که در حق بنده داشتند بسیار سپاسگزارم.

حسبی الله

معین کاظمی فر

شیراز، ۱۳۹۷

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۴۵م، توسط انتشارات نهضت قاهره چاپ شده است.
۲. البته مؤیدالدین معتقد است که ابن‌راوندی سخنان خود را از زبان برهمنان بیان کرده است.
۳. برای آگاهی از این نوع نقدها نگاه کنید به ص ۵۸ به بعد از کتاب حاضر.
۴. این نکته نیز قابل توجه است که دسترسی ما به آراء و نظرات ملحدان غالباً دسترسی مستقیم نیست بلکه بیشتر گفته‌های آنان از خلال ردیه‌هایی که بر آنها نوشته شده باقی مانده است. لذا ما در این کتاب علاوه بر سخنان ملحدان با نقد و رد آن سخنان نیز مواجه می‌شویم. برای نمونه مؤیدالدین اسماعیلی در مجلس پانصد و هفده از کتاب مجالس مؤیدیه، یکی از عام‌ترین استدلال‌های ملحدان در انکار نبوت را می‌آورد: برهمنان گفته‌اند که خداوند به انسان عقل عطا کرده است تا راه راست را بیابد؛ آموزه‌های ادیان نیز از دو حال خارج نیستند یا آنچه را عقل بدان حکم می‌کند تأیید می‌کنند و یا رد می‌کنند؛ اگر تأیید کنند که به وجودشان نیاز نیست چون ما به خود عقل دسترس داریم و اگر رد کنند که باطل‌اند چون چیزی که خلاف حکم عقل باشد باطل است. مؤیدالدین نیز در پاسخ می‌گوید که این درست است که آدمی از عقل بهره‌مند است اما عقل در آدمی به صورت نیرویی بالقوه است و حتماً نیاز به وجود پیامبرانی است تا آن نیروی بالقوه را فعلیت بخشند و لذا آموزه‌های ادیان در برابر احکام عقل نیست بلکه بیدارکننده و برانگیزاننده آنها است.

مقدمه استاد مصطفی ملکیان

تاریخ الحاد در اسلام (و دو دین دیگر غربی یا ابراهیمی، یعنی یهودیت و مسیحیت)، در عین حال که تاریخی است سرشار از نادانی، خودشیفتگی، بدسگالی، بیدادگری، و خشونت ورزی و خون‌ریزی متصدیان خودگماشته‌ی دین و مذهب، که قلب هر انسان حقیقت‌جو و خیرخواه را شرحه شرحه میکند، جنبه‌های مثبت نیز، داشته است که یکی از آنها پیدایش افکار و آرای تازه در صحنه فرهنگی جهان اسلام و، بر اثر آن جرح و تعدیل و حگ و اصلاح پاره‌ای از نظرات سنتی، رایج و متعارف دینی و مذهبی که همان متصدیان رسمی دین ترویج‌شان میکردند، است، و دیگری درس‌آموزی‌ها و عبرت‌اندوزی‌ها ای است که برای ژرف‌اندیشان و تیزبینان امکان حصول‌شان هست. من، در این نوشته کوتاه میخواهم فقط به یکی از این درس‌عبرت‌ها اشاره کنم.

کسانی که در تاریخ اسلام (و در دو دین دیگر یهودیت و مسیحیت) «ملحد» خوانده شدند، و در پی این نام‌گذاری، در معرض آزار و آسیب و درد و رنج قرار گرفتند، نظرات سنتی، رایج و متعارف دینی و مذهبی را یا از نظرگاه الاهیاتی نقد و رد میکردند یا از نظرگاه فلسفی یا از نظرگاه عرفانی، یعنی آن نظرات را یا موافق آموزه‌های خود متون مقدس دینی و مذهبی نمیدیدند یا موافق داده‌های عقلی یا موافق یافته‌های عرفانی و شهودی. این «ملحدان»، فارغ از این که به چه انگیزه‌هایی با نظرات مذکور مخالفت میکردند - و انگیزه‌های آدمیان، نه فقط به نحو یقینی برای هیچ‌کس کشف‌شدنی نیستند، بل، سرسوزنی با صدق و کذب منطقی باورها و سخنان‌شان ربط ندارند -، در مخالفت‌شان بر دو اصل فردگرایی و عقل‌گرایی اتکا داشتند که، دست‌برقضا، سخت مورد تأکید دین و مذهب‌اند؛ و این است همان درس عبرتی که به آن اشارت رفت.

۱. نخستین تکیه‌گاه این «ملحدان» این آموزه بود که صرفاً اجماع و اتفاق نظر گروهی پر شمار از انسانها، و حتی همه انسانها، در خصوص یک رأی، بر صدق آن رأی دلالت ندارد. اجماع بر یک رأی، نه شرط لازم صدق آن رأی است و نه شرط کافی آن. حتی اجماع همه انسانها بر یک رأی کاذب و خطا، عقلاً، به هیچ روی، محال نیست. از این رو، صرف این که اکثر افراد یک جامعه به رأیی دل بستگی و پای بندی دارند، ما را به دل بستگی و پای بندی به آن رأی الزام نمیکند، چرا که احتمال کذب و خطای آن رأی، هنوز، منتفی نشده است، و، باز هم، از همین رو، صرف این که پدران و مادران و نیاکان ما به رأیی التزام نظری و یا عملی داشته‌اند ما را به التزام به آن رأی ملزم نمیسازد. و، باز هم، از همین رو، به صرف این که بزرگان و چشم‌پرکن‌های جامعه (به اصطلاح رایج امروز، گروههای مرجع جامعه) صاحب رأیی خاص‌اند، دلیل نمیشود که ما نیز باید صاحب همان رأی باشیم. و، باز هم، از همین رو، صرف این که روحانیان و متصدیان رسمی دین و مذهب به رأیی معتقدند، اعتقاد به آن رأی را الزام‌آور نمیسازد. هر فرد باید خودش ببیند که یک رأی، در شاکله‌ی ذهنی و ادراکی اش، پذیرفتنی جلوه میکند یا نه، نه این که از سر هم‌رنگی با جماعت و عدم مخالفت با افکار عمومی آن رأی را بپذیرد. و این به معنای فردگرایی، در برابر جمع‌گرایی، است، و بر همین فردگرایی در متون مقدس دینی و مذهبی تأکید می‌رود.

۱.۱. در ۱۱ آیه قرآنی تعبیر «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (بیشتر انسانها نمیدانند) آمده است: الأعراف/ ۱۸۷، یوسف/ ۲۱، ۴۰ و ۶۸، التَّحَلُّلِ/ ۳۸، الزُّومِ/ ۶ و ۳۰، سبأ/ ۲۸ و ۳۶، غافر/ ۵۷ و الجاثية/ ۲۶.

۲.۱. در ۱۹ آیه‌ی قرآنی تبعیت از نیاکان تقبیح شده است: البقرة/ ۱۷۰، المائدة/ ۱۰۴، الأعراف/ ۲۸، ۷۰ و ۱۷۳، یونس/ ۷۸، هود/ ۶۲، ۸۷ و ۱۰۹، ابراهیم/ ۱۰، الکهف/ ۵، الانبیاء/ ۵۳، المؤمنون/ ۲۴، الشعراء/ ۷۴، لقمان/ ۲۱، القصص/ ۳۶، والزخرف/ ۲۲، ۲۳ و ۲۴.

۳.۱. در الأحزاب/ ۶۸، اطاعت از سران و بزرگان جامعه، که موجب گم‌راهی میشود، شدیداً تقبیح شده است.

۴.۱. در التوبة/ ۶۷، اطاعت بی‌چون و چرا از روحانیان، روحانیت‌پرستی تلقی شده و شدیداً محکوم گشته است.

۲. دومین تکیه‌گاه «ملحدان» این آموزه بود که یگانه یا بزرگترین منبع شناخت و دانش که در دست‌رس عموم انسانها است و افزون بر این، سنجه‌ی صدق/کذب و حقانیت/بطلان هر گزاره یا باوری و ترازوی فیصله‌بخش نزاعها و اختلافها میتواند بود، عقل است. از این رو، ما

نه فقط حق، بل، وظیفه داریم که در مقام قبول و رد، تأیید و انکار، اثبات و نفی، تقویت و تضعیف، جرح و تعدیل و حکم و اصلاح هر گزاره یا باور، به عقل رجوع و ارجاع کنیم؛ و این چیزی جز عقل‌گرایی نیست. به مقتضای عقل‌گرایی میزان دل‌بستگی و پای‌بندی ما به یک گزاره یا باور باید تناسب مستقیم داشته باشد با میزان قوت دلیلی که به سود آن گزاره یا باور اقامه شده است؛ هرچه دلیل قویتر، التزام ما به مدعا بیشتر و هرچه دلیل ضعیفتر، التزام ما به مدعا کمتر. درست است که به لحاظ منطقی و معرفت‌شناختی فقط از قوت دلیل میتوان لزوماً صدق مدعا را نتیجه گرفت و از ضعیف بودن دلیل لزوماً نمیتوان کذب مدعا را نتیجه گرفت و نیز فقط از کذب مدعا میتوان لزوماً ضعف دلیل را استنتاج کرد و از صدق مدعا نمیتوان لزوماً قوت دلیل را استنتاج کرد، ولی به لحاظ اخلاقی باور، ما وظیفه داریم هرچه قوت دلیل / ادله یک گزاره بیشتر میشود التزام نظری و عملی خود را به آن گزاره افزایش دهیم؛ و این بدین معنا است که التزام به یک ادعا، تابع فقط دلیل آن مدعا است و نه تابع هیچ چیز دیگر و از جمله، نه تابع شخص قائل به آن مدعا، این آموزه واضح‌الصدق‌تر از آن است که احدی بتواند در آن شک روا دارد یا از موافقت با آن سر بیچند و بدین جهت، حتاً خودشیفته‌ترین، متعصبترین و اهل جزم و جمودترین متدینان نیز شرم دارند از این که ظاهراً و علناً با آن از در شک یا مخالفت درآیند، اگرچه باطناً و در نهمان هرگز به آن وفادار نیستند و بزرگترین شاهد این نوافاداری همین تاریخ الحاد است. «ملحدان» در واقع از متدینان و روحانیان خودشیفته، متعصب و اهل جزم و جمود مطالبه‌ای نداشتند جز این که بزرگترین نعمت الهی را به انسان و بارزترین وجه ممیز انسان از سایر حیوانات را یعنی خرد آدمی را، شاکر باشند و پاس بدارند - و شک نیست که یگانه راه شکرگزاری یک نعمت و پاس داری از آن، این است که از آن کمال استفاده بشود. این که از سویی مدام گوش فلک را گر کنیم از تکرار این سخن که بزرگترین نعمت خداداده به انسان و شاخصترین چیزی که انسان را از دیگر حیوانات متمایز میکند، عقل است و دین و مذهب، ما همگان را به خردورزی دعوت کرده است و از سوی دیگر به محض این که کسی کمترین استمدادی از عقل بکند و برای پرداختن به موضوعی، حل مسأله‌ای یا رفع مشکلی دستی به سوی خرد دراز کند، محکوم به الحاد و بدعت‌گذاری و بددینی و بیدینی اش کنیم، مضحکه‌ای بیش نیست و این مضحکه تاریخ سراسر محنت و مرارت الحاد را اندوه‌بار و اشک‌انگیز کرده است. طنز تاریخ الحاد این است که در آن شاهدیم که «ملحدان»ی که متهم به بددینی و بیدینی اند از روحانیان و متدینان خودشیفته، متعصب و اهل جزم و جمود همان دین میخواهند که به توصیه‌های دین‌شان در باب خردورزی لاقلاً نیم‌نگاهی داشته باشند.

۱.۲. قرآن در ۴۷ آیه به عقل ورزی امر، توصیه، یا دعوت کرده یا از عقل ناورزی‌ها نهی، تحذیر، یا نکوهش کرده است: آیاتی که هریک از آنها حاوی یکی از سه فعل تَعْقِلُونَ، نَعْقِلْ، و يَعْقِلُونَ است. (این نوشته مجال بحث از معنای دقیق عقل ورزی در قرآن نیست)

۲.۲. قرآن در ۱۷ آیه به تفکر امر، توصیه یا دعوت کرده است: آیاتی که هریک از آنها حاوی یکی از چهار فعل تَتَفَكَّرُوا، تَتَفَكَّرُونَ، يَتَفَكَّرُوا، وَيَتَفَكَّرُونَ است.

۳.۲. قرآن در ۴ آیه تصدیق یک سخن را مشروط و منوط کرده است به این که گوینده آن سخن برهان، یعنی دلیل آشکار و روشن فیصله بخش بیاورد: هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ: البقرة / ۱۱۱، الأنبياء / ۲۴، التمل / ۶۴، والقصاص / ۷۵.

۴.۲. قرآن از پی‌روی آن چه به آن علم نداریم نهی میکند: ولا تَقْفِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (الإسراء / ۳۶) و پیداست که آن چه محل شک و شبهه آدمی است، معلوم او نیست و بنابراین نباید تبعیت شود. به همین جهت قرآن «لا اقل در ۷ موضع» از تبعیت ظنّ یعنی گمان و گزاره‌ای که به آن اطمینان، وثوق و یقین نداریم منع کرده است: النساء / ۱۵۷، الأنعام / ۱۱۶ و ۱۴۸، یونس / ۳۶، ۶۶، النجم / ۲۳ و ۲۸؛ و در آیه‌ای جهت این منع را بیان کرده است: إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (یونس / ۳۶): گمان جای حقیقت را نمیتواند گرفت.

کسانی که «ملحدان» را به درد و رنج و شکنجه و قتل محکوم میکردند گویی مدعی بودند که همه این آموزه‌های قرآنی فقط معطوف و متوجه به پی‌روان سایر ادیان و مذاهب و سنتها و مکاتب‌اند و بر مسلمانان اطلاق نمی‌پذیرند؛ یعنی گویی همه باید از برهان تبعیت کنند، اما مسلمانان میتوانند و باید از هر گمان و آرزوآندیشی و خرافه و سخن بی‌دلیلی که بر آنان عرضه شد پی‌روی کنند.

۳. جمع فردگرایی و عقل‌گرایی «ملحدان» به همان چیزی مینجامد که از آن به «آزاداندیشی» تعبیر میکنیم. اگر «ملحدان» روزگاران پیشین برای دفاع از حق و وظیفه‌ی آزاداندیشی، گه‌گاه خود را مجبور میدیدند که به کتب مقدس دینی و مذهبی مخالفان‌شان استناد کنند و به اصطلاح منطقیان، با مخالفان‌شان «جدل» کنند و برای به کرسی نشاندن مدعای خود از مقبولات و مسلمّات آنان سود جویند، امروزه، آزاداندیشی، مستقل‌اندیشی، خوداندیشی سکه‌ای رایج است و کسی در ارزش آن شک روا نمیدارد. با این همه، و با کمال تأسف، هنوز کم نیستند که، چون سراز لاک خودشیفتگی و نادانی خود بیرون نکرده‌اند، از تحولات قرون متعادی بیخبر مانده‌اند و بر اثر این زمان‌پریشی فرهنگی، از الفاظ «الحاد»، «بدعت»، «فساد عقیده»، «شبهه‌پراکنی» برای اشاره به آزاداندیشی، مستقل‌اندیشی و خوداندیشی بهره میگیرند و با این کار زبان‌پریشی خود را نیز به نمایش میگذارند.

پیشگفتار ناشر عربی^۱

شاید مبالغه نباشد اگر گفته شود که کتاب در باب تاریخ الحاد در اسلام^۲ تألیف فیلسوف برجسته و دانشمند پیشرو عبدالرحمان بدوی، یکی از مهم‌ترین آثار عربی است که در قرن حاضر منتشر شده است. این تحقیق در حکم سفری علمی و جذاب است که یکی از تاریک‌ترین زوایای فکری تاریخ اسلام را روشن می‌کند.

نخستین وجه اهمیت و ارزش این کتاب در آن است که مؤلف آن تلاش کرده به آرامی و با طمأنینه در میان رواق‌های تاریخ بگردد و حقایق، دیدگاه‌ها و شخصیت‌های بسیاری را که در لایه‌های عمیق تاریکی و فراموشی فرورفته‌اند از پرده بیرون کشد. شاید بتوان این کتاب را اولین اثری دانست که با این میزان از دقت و واقع‌گرایی به پدیده «الحاد» در اسلام پرداخته و کوشیده است تا اصول آن را بررسی و سیر تحولاتش را روشن کند. مؤلف کتاب در پی آن بوده تا آرای مهم‌ترین و برجسته‌ترین نمایندگان جریان الحاد، از زندیق‌های نخستین گرفته تا دانشمندی مانند ابن حیان یا فیلسوفی مانند ابوبکر رازی را مورد تحقیق و تفحص قرار دهد. این کتاب پا به قلمروی «خطرناک» و «ممنوع» می‌گذارد و دقیقاً به دلیل همین دو ویژگی است که این حوزه مطالعاتی پیوسته در آگاهی اسلامی، مجهول و اسرارآمیز بوده است. در این کتاب، یک جا شاهد اعدام ابن مقفع به اتهام زندقه هستیم و در جای دیگر به نوشته‌های پراکنده ابن راوندی، نامدارترین ملحد در تاریخ اسلام برمی‌خوریم اما کتاب با اینکه از هر دری سخن می‌گوید متنی منسجم و جامع و بهره‌مند از شرح و تفسیر مناسب است.

ارزش دوم کتاب که انتشارش را در روزگار ما بسیار پراهمیت می‌سازد، زنده کردن خاطره تمدنی است که روزگاری زمینی حاصلخیز بوده که در دامانش نظرات و سلايق گوناگون می‌بالیدند. همان تمدنی که سلیم خیاطه به حق در باب آن چنین می‌گوید: «مباهات و

شگفتی مان را نسبت به این تمدن اسلامی متسامح ابراز می‌کنیم؛ تمدنی که به امثال ابن راوندی اجازه می‌داده تا با جرأت به باورهای رایج در جامعه اسلامی بتازند و به بنیان‌های فکری هجوم آورند و از دین مسلط انتقاد کنند و این تمدن، در مقابل، با آرامش و خونسردی کتاب‌هایی در ردّ گفته‌های آنها تألیف و آسیب‌های ناشی از این حمله‌ها برپیکر خود را خنثی می‌کرده است.»

علاوه بر اینها، اهمیت کتاب حاضر در آن است که مسأله «تاریخ الحاد» را در برابر صدها کتابی که در باب «تاریخ ایمان» نگاشته شده است مطرح می‌کند. شاید بتوان از این منظر این کتاب را «تاریخ متضاد»^۲ نامید. این کتاب فضایی فراهم کرده برای انعکاس آرای دگراندیشانه و شکستن فضای «تک‌صدایی» که مدت‌ها آفت‌آگاهی اسلامی در طول تاریخ بوده است. بدون شک نفی این یک‌سویه‌نگری، خود مایه غنی‌تر شدن اندیشه و باورهای اسلامی نیز می‌گردد؛ از این رو جای تعجب نیست که این کتاب برای بار نخست، در دههٔ چهل، در ضمن سلسله مطالعات اسلامی چاپ و منتشر شد. همچنین شگفت نیست اگر بگوییم الحاد، خود در ساختن کاخ اندیشهٔ اسلامی در طول تاریخ سهمیم بوده است. برای نمونه می‌توان به مشرب معتزله در تفسیر قرآن اشاره کرد. بی‌تردید تأکید معتزله بر «مجازی» دانستن زبان قرآن اساساً واکنشی بوده به هجوم ملحدان به قرآن مبنی بر اینکه در این کتاب مواردی از تجسیم و تشبیه وجود دارد.

همچنین باید اشاره کرد که این کتاب کوشیده که دستاوردهای فکری ملحدانی مانند محمد بن زکریای رازی را به نمایش بگذارد؛ دستاوردهایی که حاصل تلاش عقول جست‌وجوگر و اذهان وقاد و حقیقت‌جو بوده است. تمام تلاش مؤلف بر آن بوده که تصویری فارغ از سوگیری‌های ایدئولوژیک از ملحدان تاریخ اسلام عرضه کند و کوشیده که از پیش‌داوری‌هایی که ملحدان را به گمراهی و انحراف متصف می‌کند و برای خود، حقی منع و مصادرهٔ همهٔ تلاش‌های فکری و تحقیقی آنان را قائل است پرهیز کند.

در پایان، غیر از این باقی نمی‌ماند که تلاش مؤلف را ستایش کنیم، به ویژه به سبب تحلیل دلنشینی که از وضعیت روح تمدن خاورمیانه در فصل اول کتاب عرضه کرده و ضمن آن تفسیری به دست می‌دهد از پدیده‌هایی که از گذشته تا امروز با آنها درگیر هستیم. وجود همین تحلیل نیز دلیل دیگری است که این کتاب را اثری قابل توجه می‌کند و همچنین ضرورت چاپ مجدد آن را در این دورهٔ خطیر از تاریخ معاصر یادآوری می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این پیشگفتار مربوط به چاپ دوم کتاب به سال ۱۹۹۳م در انتشارات سینا در مصر است.

۲. من تاریخ الإلحاد فی الإسلام. ۳. تاریخ المضاد.

پیشگفتار مؤلف

الحاد از مهم‌ترین پدیده‌هایی است که در تکامل حیات معنوی جوامع رخ می‌نماید و ظهور آن در هر فرهنگی که به دوران مدنیت^۱ گام گذاشته باشد اجتناب‌ناپذیر است. این پدیده با توجه به روح حاکم بر جامعه‌ای که از آن سر برآورده از تمدنی به تمدن دیگر متفاوت است. الحاد، وضعیت یک روح است آنگاه که تمام استعدادهای دینی اش پایان یافته و دیگر توانسته باشد ایمان خود را حفظ کند. اگر به این قائل باشیم که الحاد غربی با همه پویایی اش در جمله «خدا مُرده است» نیچه متبلور شده است و اگر بپذیریم که الحاد یونانی همان است که می‌گوید: «خدایانِ اماکن مقدس مُرده‌اند» آنگاه می‌توان گفت که الحاد در تمدن خاورمیانه^۲، در این جمله صورت بندی می‌شود: «نظریهٔ نبوت و [آموزه‌های] پیامبران مُرده است»^۳.

الحاد تمدن خاورمیانه ناگزیر می‌بایست از روح این تمدن نشأت گیرد؛ از روحی که ارتباط خدا و بنده را به شیوهٔ دینی خاص خود تبیین می‌کند. روح این تمدن علی‌رغم آن‌که به افتراق کامل خدا و بنده باور دارد، معتقد است که «کلمه» واسطهٔ بین خدا و بنده است و منظور از این کلمه «کلام خدا» است. به سبب وجود شکاف عمیقی که بین خدا و بنده در این طرز فکر تصور می‌شود، دسترسی مستقیم به کلام خدا برای بشر ناممکن است؛ لذا برای دسترسی به کلام خدا وجود یک میانجی بین خدا و بنده ضروری است و این میانجی «پیامبر» است. به این دلیل است که روح تمدن خاورمیانه مهم‌ترین نقش در حیات دینی را برای پیامبران قائل است. اینک می‌توان درک کرد که چگونه تمام پیامبران از فرزندان همین روح بودند و این‌گونه است که می‌بینیم نزد این روح، دین و دینداری به طور عام بر نظریهٔ نبوت و انبیا پایه‌گذاری شده است و از این رو الحاد در تمدن خاورمیانه به طور طبیعی به پدیدهٔ نبوت که بنیان و جوهرهٔ دین فرض می‌شود می‌تازد. به همین دلیل است که ملحدان تمدن خاورمیانه الوهیت را رها کرده و تنها بر

انکار نبوت متمرکز شده‌اند؛ این در حالی است که الحاد در سایر تمدن‌ها، تیر خود را مستقیماً به سوی خدا نشانه رفته است. البته باید تأکید کرد که فرق چندانی میان نتیجه نهایی حاصل از این دورویکرد نیست چرا که هر دو در انتها به انکار دین می‌انجامد. یونانیان با انکار وجود خدا، دین را رد کردند و در مغرب زمین نیز با انکار خدای نامتناهی دین نفی شد و ملحدان تمدن خاورمیانه نیز با انکار نبوت و پیامبران پایه‌های ادیان را سست کردند؛ لذا لازم است تا معنای نهفته در ورای انکار نبوت در این تمدن را دریابیم. در واقع دامنه انکار نبوت در تمدن خاورمیانه، مآلاً به [قطع رابطه با] الوهیت می‌رسد زیرا تا وقتی که روح تمدن خاورمیانه نبوت را تنها راه رسیدن به الوهیت قلمداد می‌کند، انکار نبوت به منزله قطع همه راه‌ها به سوی الوهیت است.

روح تمدن خاورمیانه در قرن‌های دوم، سوم و چهارم هجری، تمام توان و استعداد های دینی بارورش را که از پیش برایش فراهم آمده بود به کار گرفت. این توان و استعداد دینی به ویژه از مسیحیت، یهودیت، مانویت و آیین زردشت و بیش از همه اسلام – که مقدر شده بود با عرضه کامل‌ترین صورت دین، بلوغ این تمدن را رقم زند – به او رسیده بود. بعد از رسیدن به چنین اوجی، چاره‌ای نبود که از قلّه فرود آید و استعداد های دینی اش کاهش یابد تا آنجا که برای برخی افراد، تمام چشمه های دینداری بخشکد. این رخدادی بود که مشخصاً در قرن سوم و چهارم به وقوع پیوست.

باید در نظر داشته باشیم که ظهور الحاد در اصل، تحولی ضروری و مقتضای منطق ارگانیکی پیشرفت تمدن است و عوامل دیگر تنها در زمره عوامل کمکی اند و نه بیشتر. نخستین عامل کمکی در ظهور الحاد در جوامع اسلامی عبارت بود از انتقام نژادی و تعصب به دین قدیم از جانب شکست خوردگان. نکته جالب توجهی که باید به آن توجه کرد آن است که در ممالک تمدن خاورمیانه همواره دین عامل اصلی شکل‌گیری دولت‌ها و قوم‌گرایی‌ها بوده است و لذا عصبیت نژادی نیز در این تمدن همواره حول دین شکل گرفته است. این مسأله به خوبی راز ارتباط «نژاد» با «دین» را در این جوامع آشکار می‌کند. در واقع دین [در این جوامع، علاوه بر کارکرد اصلی اش] بزرگ‌ترین مظهر میراث قومی و نژادی نیز بوده است. این در حالی است که در دیگر فرهنگ‌ها، عصبیت نژادی از عصبیت دینی جدا بوده و هرگز چنین اتحادی را بین دین و دولت نمی‌توان یافت. این مسائل همگی تابع روح حاکم بر یک تمدن و ارزشگذاری های آن است. عامل کمکی دوم در ظهور الحاد اسلامی، تمایلات روشنفکرانه‌ای بود که در نتیجه انتشار فرهنگ یونانی در سرزمین های تمدن اسلامی شکل گرفت. البته نقطه آغاز این تمایلات روشنفکرانه به اواخر دوران ساسانی، به دربار خسرو انوشیروان بازمی‌گردد و شخصیت‌هایی

مانند پولس فارسی و برزویه، چنانچه صحت انتساب باب برزویه در کلیله و دمنه به او را بپذیریم، آن را نمایندگی می‌کردند. در حقیقت می‌توان چنین گفت که جنبشی که به دست ابن مقفع، ابن راوندی و ابن زکریای رازی در تمدن اسلامی پدید آمد چیزی نبود جز امتداد همان گرایش روشنفکرانه ایرانی که از قبل در روزگار ساسانی پدید آمده بود.

الحاد اسلامی چند ویژگی شاخص دارد. نخستین ویژگی نهضت‌های روشنفکرانه در تمدن اسلامی همانند همه نهضت‌های روشنفکرانه دیگر تمجید و ستایش عقلانیت است. در همه نهضت‌های روشنفکرانه، عقل به عنوان داور نهایی و حاکم مطلق بلامنزاع ستایش می‌شود. این عقل‌گرایی شدید را می‌توان در همه ادوار روشنفکری تمدن‌ها مشاهده کرد. سوفسطاییان در یونان قدیم و اصحاب نهضت روشنگری و در رأس آنها ولتر و کانت در اروپای قرن هجدهم، نمایندگان این جنبش بودند. در خلال این کتاب مشاهده خواهیم کرد که ملحدان به ویژه ابن راوندی و ابن زکریای رازی، نمایندگان چنین جنبش روشنفکرانه‌ای در تمدن اسلامی بودند.

دومین ویژگی الحاد در جهان اسلام عبارت است از باور به این نظریه که جامعه انسانی به طور پیوسته رو به پیشرفت دارد. این نظریه‌ای بود که به طور خاص جابر بن حیان در تمدن اسلامی بر آن پافشاری می‌کرد. چنین طرز فکری نقطه مقابل رویکرد سنی خالصی بود که منشأ هر مسأله علمی را به پیامبران بازمی‌گرداند. از نظر اسلام سنی هر چه از عصر پیامبر ﷺ فاصله می‌گیریم، علم پسرقت می‌کند و پیرو آن فرهنگ و تمدن نیز رو به انحطاط می‌رود. راز اینکه علم [در نگاه اسلام سنی] روندی نزولی دارد نیز در این طرز فکر نهفته است. [از این منظر] علم در عهد پیامبر ﷺ در اوج خود قرار دارد و پس از پایان دوران پیامبر ﷺ علم تنزل می‌یابد و به صحابه می‌رسد و پس از دوران صحابه، علم باز هم تنزل می‌یابد و به تابعین و پس از آنها باز هم تنزل می‌یابد و به تابعین تابعین می‌رسد؛ ادامه این روند نزولی به طبقات دیگر نیز کشیده می‌شود و هر چه یک طبقه از عهد پیامبر ﷺ دورتر می‌شود به همان میزان از منزلت، علم و ارزشش نیز کاسته می‌شود و این چیزی نیست جز نتیجه تصویری که اهل سنت داشتند از پیشرفت قهقرایی تمدن؛ تمدنی که نقطه آغاز و اوج آن روزگار پیامبر ﷺ بوده است. در مقابل چنین تصویری، رویکردی روشنفکرانه سربرمی‌آورد^۴ که دقیقاً بر دیدگاهی معکوس اصرار می‌ورزد و معتقد است که جامعه انسانی به طور مداوم در مسیر پیشرفت و ترقی گام برمی‌دارد و این حرکت رو به جلوی رطبی به دوری و نزدیکی به زمان انبیا و مرسلین ندارد.

سومین ویژگی الحاد در جهان اسلام که با ویژگی پیشین نیز پیوند دارد، عبارت است از

وجود تمایلات انسان‌گرایانه. هدف چنین طرز فکری، برکشیدن ارزش‌های صرفاً انسانی در مقابل ارزش‌های الهی و نبوی است. چنین گرایشی را نزد شاعران به ویژه جماعتی می‌یابیم که به قول ابونواس، سرشناس‌ترین چهره آنان، معروف به «عصابة المجران»^۵ هستند. در حقیقت همه پوچ‌انگاری‌ها و شک‌هایی که از ایشان سرزده چیزی نیست جز تلاش برای برکشیدن همه آنچه انسانی، زمینی، محسوس و اینجایی است و متقابلاً تحقیر همه آنچه فوق زمینی است.

در منظر ایشان، انسان حقیقی همین انسانی است که از گوشت و خون ساخته شده و امر فوق زمینی، امری وهمی و دروغین است که خون و زندگی را از انسان حقیقی سلب می‌کند. تصادفی نیست که بشّار در گفت‌وگو با عبده، رفیق‌اش، تأکید می‌کند که وی [= بشّار] از گوشت و خون ساخته شده است؛ وی، خود را موجود عینی و زنده‌ای معرفی می‌کند که می‌خواهد از جام زندگی بنوشد و به زمین، مادر حقیقی و مهربانش بچسبد نه به خیالی دروغین یا هیكلی نورانی و موهوم که مورد ادعای متدینان است و به سوی مرگ فرامی‌خواند و از زندگی روی برمی‌گرداند. با این حال، در بین ملحدان نیز کسانی پیدا می‌شوند که از کامیابی به معنای زمینی آن ناامید باشند؛ ایشان به زهدی فروتنانه روی می‌آورند همانند ابوالعتاهیه یا ابن زکریای رازی - آن مرد از دنیا روی گردانده و بردبار.

سرانجام در توصیف نهضت روشنفکری ملحدان جهان اسلام نباید از ذکر ویژگی آزادی‌خواهی ایشان غفلت کرد. ملحدان حاضر بودند بهای دستیابی به آزادی فکری را هر چه باشد بپردازند، بی آنکه باکی از پیامد مطالبات خود داشته باشند. زندیقان با وجود تهدیدهای قدرت مسلط - خلیفه - و شکنجه‌هایی که اکثرشان متحمل شده بودند، با شجاعت و صراحت نظرات ویرانگر خود را علنی کردند. بیشتر زندیقان همانند ابن مقفع و صالح بن عبدالقدوس و صد‌ها نفر دیگر، شهادت را برگزیدند و جان‌هایشان را فدای آزادی اندیشه کردند و به غیر آن راضی نشدند. به نظر می‌آید که خلافت اسلامی نهایتاً ترجیح داد تا ملحدان را از افتخار شهادت محروم کند. از این رو از نیمه دوم قرن سوم و تمامی طول قرن چهارم آنان را به حال خود رها کرد تا هر چه می‌خواهند انجام دهند.

این ویژگی‌ها بر روی هم پرده از وجود یک جریان فکری بزرگ در دل حیات معنوی تمدن اسلامی برمی‌دارد. کوشش ما در این کتاب بر آن بوده تا مقداری از مواد اولیه بحث درباره جریان الحاد در اسلام را عرضه کنیم و باقی موارد را در مجلدات بعدی این کتاب فراگیر مورد کاوش قرار دهیم.^۷ جریان الحاد از جمله بنیادی‌ترین جریان‌ها در اسلام و از جذاب‌ترین و بارورترین

جریان‌های الحاد در تاریخ فکری بشر است. امید می‌رود که روزی بتوان با تکیه بر همه مواد تحقیقی، مطالعه‌ای تحلیلی و فراگیر در مورد الحاد در اسلام انجام داد.

عبدالرحمان بدوی

سپتامبر سال ۱۹۴۵

پی‌نوشت‌ها

۱. دور المدنیة.

۲. منظور مؤلف از تمدن خاورمیانه، یکی از هشت تمدن بزرگ جهانی است که شامل فرهنگ و تمدن ایران، بیزانس و اسلام می‌شود. در متن اصلی به جای لفظ «خاورمیانه» از لفظ «عربی» استفاده شده بود که به دلیل غرابت برای مخاطب فارسی‌زبان ترجیح داده شد از لفظ «خاورمیانه» استفاده شود. مؤلف در این تقسیم‌بندی و نام‌گذاری متأثر از آرای اسوالد اشپینگلر، فیلسوف بزرگ آلمانی بوده است. [مترجم] ۳. «لقد ماتت فكرة النبوة والأنبياء».

۴. چنین رویکرد روشنفکرانه‌ای به طور عام در مذاهب گنوسی و مذاهب باطنی و به طور خاص در رویکردهای اسماعیلی دیده می‌شود. ۵. جمعیت گستاخان. ۶. عبث.

۷. مؤلف متأسفانه آن قدر عمر نیافت که بتواند این آرزوی خود را محقق سازد. [مترجم]